

## کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره تجری، بحثی طولانی را مطرح می‌کنند و تحت عنوان «قبیح التجری و تحقیق الحال فيه»، به تبیین یکی از سخنان خاص خود می‌پردازند.

ایشان ابتدا می‌نویسند که عاصی و متجری، در همه مراحل با یکدیگر شریک هستند. فرق آنها تنها در آن است که متجری حرام واقعی را مرتکب نشده است:

«الحقّ الحقیق بالتصدیق هو کون المتجریّ و العاصی کلّیهما توأمین فی جمیع المراحل و المنازل من تصوّر الحرام، و التصدیق بفائدته المتخیلة، و الشوق إلیه، و العزم علیه، و إجماع النّفس، و تحریک الأعصاب، و هتک حرمة المولی و الجرأة علیه، و تخریب أساس المودّة، و نقض منزل العبودیّة، و إنما افتراقهما فی آخر المراحل و منتهی المنازل، و هو إتیان العاصی الحرام الواقعی دون المتجریّ.»<sup>۱</sup>

حضرت امام سپس نتیجه می‌گیرند:

«فحینئذ لو قلنا بأنّ العقاب الأخری كالأحدود الشرعیّة و كالقوانین الجزائیة العرفیة مجعول لارتکاب العناوین المحرّمة، فلا یكون للمتجریّ هذا العقاب المجعول، كما لا تثبت علیه الحدود الشرعیّة و الجزائیّات فی القوانین السیاسیة العرفیة، كما لو قلنا بأنّ باب عقاب اللّٰه فی الآخرة من قبیل تجسّم صور الأعمال، فلا یكون لهذا العمل الغیر المصادف صورة فی البرازخ و ما فوقها. و أما فی صحّة العقوبة لهتک حرمة المولی و الجرأة علیه، فكلاهما سواء لا افتراق بینهما أصلا. كما أنه لو قلنا بأنّ الجرأة علی المولی لها صورة غیبیة برزخیة، و أثر ملکوتیّ فی النّفس یظهر فی عالم الغیب، و یكون الإنسان مبتلی بها و محشورا معها، كما هو الحقّ الّذی لا محیص عنه، و یدلّ علیه ضرب من البرهان فی محلّه فهما مشترکان فیها أيضا بلا تداخل للعقابین بالنسبة إلی العاصی، فإنّ موجبهما مختلف.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. انوار الهدایه، ج ۱، ص ۵۴

۲. همان



۱. الف) اگر بگوئیم عقاب اخروی برای کسی جعل شده است که حرام واقعی را مرتکب شده باشد، متجری عقاب نمی‌شود (و امروزه در عرف مردم، برای متجری عقاب دنیوی نیست).
۲. ب) اگر بگوئیم عقاب اخروی، تجسم اعمال است، متجری چون حرام واقعی را مرتکب نشده است، عقابی برای او متجسم نمی‌شود.
۳. ج) و اگر بگوئیم عقاب به سبب هتک حرمت مولا و به سبب جرأت یافتن بر مولاست، هم عاصی و هم متجری عقاب می‌شوند.
۴. د) و اگر بگوئیم جرأت بر مولا (خدا) دارای صورت برزخیه‌ای است که در قیامت ظاهر می‌شود (که خود نوعی عقاب و عذاب است) در این صورت هم عاصی و متجری هر دو این ویژگی را دارند (و در حکمت متعالیه برای وجود این صورت برزخی دلیل اقامه شده است).
۵. [ان قلت: پس عاصی دو عقاب دارد یکی صورت برزخی و یکی هم عقاب مترتب بر عمل].
۶. [قلت: در عاصی دو عقاب تداخل نمی‌کند، چرا که یک عقاب معلول یک چیز است و عقاب دیگر معلول چیز دیگر.

حضرت امام سپس توضیح می‌دهند که چرا تداخل عقابین در عاصی مطرح نمی‌شود:

«و توضیحه علی نحو الإجمال: أن المقرّر فی مقارّه عقلا و نقلا أن للجنة و النار عوالم و منازل و مراتب و مراحل، و تكون تلك المراتب و المنازل علی طبق مراتب النفس و منازلها، و توجه کلی یكون لكلّ منهما ثلاث مراتب: الأولى: مرتبة جنة الأعمال و جحیمها، و هی عالم صور الأعمال الصالحة و الفاسدة و الحسنة و القبیحة، و الأعمال كلّها بصورها الملكوتیة تتجسم فی عالم الملكوت السافل، و تری كلّ نفس عین ما عملت، كما قال عزّ اسمه: یومَ تجدُ كلّ نفس ما عملت من خیرٍ مُحضراً و ما عملت من سوء و قال تعالی: وَ وَجَدُوا ما عملُوا حاضراً و قال: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ و مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ. و الثانية: جنة الصفات و جحیمها، و هما الصور الحاصلة من الملكات و الأخلاق الحسنة و الذمیمة، و كما أن نفسیهما من مراتب الجنة و النار تكون آثارهما و صورهما- ایضا- منهما. و الثالثة: جنة الذات و نارها، و هما مرتبة تبعات العقائد الحقّة و الباطلة إلى آخر مراتب جنة اللقاء و نار الفراق. و لكلّ من المراتب آثار خاصّة و ثواب و عقاب بلا تداخل و تزاحم أصلاً.»<sup>۱</sup>

ما می‌گوییم:

۱. بهشت و جهنم، عوالم و منازل و مراتب و مراحل دارد.

<sup>۱</sup>. همان، ص ۵۵.



۲. که این مراتب، مطابق مراتب نفس آدمی است.

۳. اولین مرتبه، مرتبه بهشت و دوزخ اعمال است. این مرتبه عالم تجسم اعمال انسان است که با صورت‌های ملکوتی خود در عالم برزخ (ملکوت اسفل) متجسم می‌شوند. و در این مرتبه، هر کس آنچه عمل کرده است را می‌یابد.

۴. دومین مرتبه، مرتبه بهشت و دوزخ صفات است. و این مرتبه همان صورتی است که آدمی در اثر ملکات خوب یا بد پیدا می‌کند. [مثلاً صورت گرگ یا خوک را می‌یابد]

۵. و این دو مرتبه خود از مراتب بهشت و دوزخ‌اند و آثار آنها و صورت‌های آنها هم از مراتب بهشت و دوزخ‌اند.

۶. سومین مرتبه، بهشت و دوزخ ذات است. که در این بهشت و دوزخ آدمی نتیجه عقائد صحیح یا باطل خود را می‌یابد. [یعنی باور راسخ او که در جان او ریشه دارد و یقین او شده است، توحید است. و این چنین باور و اعتقادی است که علاج همه اخلاق‌های رذیله است.]

۷. مراتب دیگری هم موجود است که به بهشت لقاء و دوزخ فراق منتهی می‌شود.

۸. و هر یک از این مراتب، آثار مخصوص به خود را دارد و اصلاً تداخلی هم مطرح نمی‌شود.

حضرت امام سپس می‌فرمایند:

عاصی و متجری در مراتب صفات و ذات مشترک هستند ولی در مرتبه اعمال، عاصی در دوزخ است ولی متجری در دوزخ نیست.

«إذا عرفت ذلك تقدر على الحكومة في مسألة التجري، و تعرف أن المتجری و العاصی فی  
أی مرتبة من المراتب یشترکان، و فی أیها یفترقان و تعرف النظر فی غالب النقوض و الإبرامات  
التي وقعت للقوم فیها.»<sup>۱</sup>

ما می‌گوییم:

۱. ماحصل فرمایش امام را می‌توان به عنوان جمع هشتم بین روایات مطرح کرد. یعنی روایاتی که دال بر «ترتب عقاب بر قصد» است، جایی را مورد اشاره قرار می‌دهد که عقاب مربوط به دوزخ صفات باشد و روایاتی که حکم به عدم ترتب عقاب می‌کند، مرادشان دوزخ اعمال است.

۲. توجه شود که در فهم فرمایش امام باید به این نکته توجه داشت که مطابق این جمع‌بندی عقاب مربوط به صورتی است که تجری به سرحد پیدایش یک صورت برزخی و یک ملکه رذیله شده باشد. این مطلب

۱. همان، ص ۵۶



را ایشان ظاهراً در دوره بعد تدریس خود مطرح کرده است چنانکه مرحوم اشتهااردی کلام ایشان را چنین نقل کرده است:

«فليس في صورة التجري ما يترتب عليه العقاب؛ لعدم تحقق المخالفة فيه و لا تفويت الغرض و ليس فيه إلا الجرأة على المولى، و هي لا تستتبع العقوبة. نعم توجب إيجاد ظلمة و كدورة معنوية في النفس، و تزيد تلك الظلمة و الكدورة تدريجاً بصدور التجري منه متكرراً، حتى أنها ربّما توجب عدم قابليته للشفاعة، و تمنع عن نيلها؛ بناءً على تجسّم الأعمال و ظهور الملكات بصورة الحيوانات، إلا أن يصفو بالشدائد التي تصيبه في عالم البرزخ أو القيامة.»<sup>۱</sup>

۳. در تشریح فرمایش حضرت امام چند فرض قابل تصویر است:

الف) در عالم آخرت، آدمی می‌تواند هم در بهشت باشد و هم در دوزخ و در آنجا اجتماع ضدین ممکن است و استحاله اجتماع ضدین مربوط به جهان ماده است.

ب) مردم در حالیکه وحدت دارند و در یک جا هستند، از یک حیث عقاب می‌شوند و از حیث دیگر ثواب دارند. (مثل کسی که از نظر مالی وضع خوبی دارد ولی درد دندان دارد.)

ج) این امورات کسر و انکسار می‌شوند و نتیجه این کسب و انکسارات، وضعیت فرد را معلوم می‌کند.



۱. تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۲۶